

بررسی تحلیلی عمومیت آیه خمس در فقه جعفری

محمد اسماعیل ذبیحی^۱

چکیده

در این مقاله به بررسی و تحلیلی این موضوع پرداخته شده که آیا آیه خمس در فقه جعفری عمومیت دارد و شامل تمام مواردی می‌شود که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد یا اختصاص به غنائم جنگی دارد؟ این مسئله در منابع فقهی مورد توجه فقهای شیعه بوده و از آن بحث کرده‌اند و دیدگاه‌های متفاوتی درباره آن شکل گرفته است. با توجه به معنای لغوی غنیمت، عام بودن خطاب در آیه، روایات، کلمات حضرت امیر^(ع) و دیدگاه مفسرین در این مسئله، به نظر می‌رسد که آیه مبارکه عام بوده و شامل غنائم جنگی، معدن، گنج، غوص، مال حلال مخلوط به حرام، ارباح مکاسب و غیره می‌شود. عدم تطبیق خمس در مطلق ارباح و فوائد در صدر اسلام از سوی شخص پیامبر^(ص) به خاطر حکمت‌ها و مصالحی بوده که برای ما معلوم نیست. در این نوشتار با روش تحلیلی - توصیفی در تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌ها و با روش کتابخانه‌ای در جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها، خاص بودن و عام بودن آیه مبارکه تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: خمس، عام، خاص، آیه خمس، ارباح مکاسب، فقه جعفری

۱. مدرس مدرسه علمیه امام علی^(ع) و حوزه علمیه خاتم النبیین^(ص)، کابل - افغانستان.

مقدمه

اسلام از آغاز شکل‌گیری به‌عنوان ناسخ تمام ادیان آسمانی، با شعار جامع بودن در تمام ابعاد زندگانی بشر همچون مسائل اعتقادی، عبادی، عملی، سیاسی و اقتصادی از ریزترین آن‌ها گرفته تا بزرگ‌ترین آن ظهور نمود. از سوی دیگر این دین مقدس منحصر به قرون اولیه و وسطی نبوده، بلکه به‌عنوان دین جاودانه برای تمام نسل‌ها و عصرها در تمام شرایط و زمینه‌ها تا روز قیامت باقی خواهد بود.

یکی از مسائل که در دین مقدس اسلام - به‌منظور نظم و انضباط اجتماعی، دستگیری از نیازمندان، جلوگیری از نظام طبقاتی و تقویت پایه‌های اقتصادی و مالی و مخصوصاً تقویت بنیه حکومت اسلام - جعل و تشریح شده، واجبات مالی مانند خمس و زکات و غیره است. در خصوص خمس یکی از مباحث که بین فقها از دیرزمانی مطرح بوده و هست، بحث از آیه خمس است که پایه و اساس قرآنی خمس در فقه جعفری را تشکیل می‌دهد. اینکه این آیا این آیه عام است و شامل تمام موارد که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد مانند غنائم جنگی، معدن، گنج، غوص، مال حلال مخلوط به حرام، زمینی که کافر ذمی از مسلمان می‌خرد و فاضل مؤونه می‌شود یا تنها به غنائم جنگی اختصاص دارد؟ در این زمینه بحث‌هایی از سوی فقهای همچون شیخ انصاری، آیت‌الله خوئی و شاگردانش مثل آیت‌الله محسنی و آیت‌الله کابلی مطرح شده که برای آغاز راه گام‌های بلندی است، ولی در عین حال کافی به نظر نمی‌رسد. لذا ضروری است که در این زمینه تحقیق نسبتاً جامعی انجام شود.

نوشتار حاضر تلاشی است برای پاسخ به این پرسش که فقهای ما در این مسئله چه دیدگاهی دارند؟ در این تحقیق سعی شده که با تجزیه و تحلیل دیدگاه‌های فقها و واکاوی در ادله موجود، عام و خاص بودن آیه خمس بررسی و حکم آن دقیق‌تر و روشن گردد. این تحقیق در واقع جنبه‌ای اکتشافی دارد و یک بررسی نظری و کیفی است.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. معنای عام و خاص و عمومیت

واژه عام در مقابل خاص در لغت به معنای همگانی، همگان، تمامی و کل مردم به کار رفته است. (دهخدا، بی تا) لفظ عموم به معنای فراگرفتن همه را، همه افراد را شامل بودن، همگی را شامل شدن و عام شدن آمده است. چنان که می گوید: «عم المطر الارض؛ باران همه زمین را فراگرفت». (دهخدا، بی تا) عمومیت که در عنوان این نوشتار آمده است، مصدر جعلی و در لغت به معنای شمول، وفور، کثرت و کلیت است. (دهخدا، بی تا)

عام در اصطلاح عبارت است از لفظی که معنا و مفهوم آن شامل شونده باشد تمام افراد و مصادیقی را که عنوان عام بر آن‌ها قابل تطبیق و صدق است. مثلاً عنوان «کل شیئی» عام است و شامل هر مصداقی می شود که عنوان شیء بر آن منطبق است. (مظفر، ۱۴۳۰، ۱: ۱۹۰) خاص در مقابل عام، عبارت است از لفظی که بر بعض افراد دلالت می کند که عنوان شامل آن‌ها می شود، نه تمام افراد. مثلاً در جمله «يجب اکرام بعض العلماء»، عنوان بعض العلماء شامل تمامی علمای عالم نمی شود. (همان، ۱۴۳۰، ۱: ۱۹۰)

بنابراین منظور از عمومیت در عنوان بحث این است که آیا آیه خمس دارای یک معنا و مفهوم عام است که شامل شونده تمامی افراد و مصادیق که خمس در آن‌ها واجب است، می شود؟ یا خاص است و تنها شامل بعض افراد و مصادیق (غنائم جنگی) که خمس در آن واجب است، می شود؟

عام دارای انواع و اقسام است و به طور کلی بر سه قسم است:

الف. عام استغراقی: اینکه حکم شرعی برای جمیع افراد موضوع ثابت باشد آن‌هم به این کیفیت که هر فردی مستقلاً موضوع حکم باشد و حکم، اگرچه در ظاهر به صورت واحد است، ولی در باطن به تعداد افراد موضوع انحلال پیدا می کند. در نتیجه هر فردی از افراد به تنهایی امثال و عصیان دارد. (مظفر، ۱۴۳۰، ۱:

۱۹۱ - ۱۹۰)



ب. **عام مجموعی:** اینکه حکم شرعی برای مجموع افراد موضوع من حیث المجموع، ثابت باشد. به این معنا که مجموع افراد روی هم رفته یک موضوع مرکب را تشکیل می‌دهند و یک حکم بر مجموع آن‌ها بار می‌شود. در نتیجه در عام مجموعی اگر همه افراد اتیان شد، یک امتثال محقق می‌شود و اگر همه افراد امتثال نشد، هیچ‌کدام از افراد امتثال نمی‌شوند یا بعض اتیان شود دون بعض در هر صورت یک عصیان تحقق پیدا می‌کند. (همان، ۱۴۳۰، ۱: ۱۹۱)

ج. **عام بدلی:** اینکه حکم شرعی برای یک فرد از افراد موضوع علی‌البدل، ثابت باشد؛ به این معنا که در واقع یک فرد از افراد عام، موضوع این حکم است؛ اما آن یک فرد تعیین نشده، بلکه به صورت لا علی التعیین گذاشته شده است که قابل تطبیق و صدق بر هر فردی از افراد عام است. (همان، ۱۴۳۰، ۱: ۱۹۱)

۱-۲. آیه خمس

منظور از آیه خمس که در عنوان بحث آمده، آیه ۴۱ سوره انفال است: «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ؛ بدانید هرگونه غنیمتی که به دست آوردید، خمس آن برای خدا، و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است».

۱-۳. خمس

کلمه خمس در لغت به معانی «پنج یک» و «یک پنجم» (دهخدا، بی تا) و «رابع الکسور». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۱) آمده است. در اصطلاح شرعی، «اسمی برای حقی است که برای حضرت حجت^(ع) و قبیل او که در مال واجب است». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۱)

اصل وجوب خمس در فقه اسلامی از جمله ضروریات دین مقدس اسلام است. اموال دارای خمس در فقه جعفری هفت نوع است: (۱) غنائم جنگی؛ (۲) معدن؛ (۳) گنج؛ (۴) اموالی به دست آمده از طریق غواصی یعنی جواهرات که در اثر فرورفتن در دریا به دست می‌آید؛ (۵) مال حلال مخلوط به حرام؛ (۶) زمینی که کافر ذمی از



مسلمان می‌خرد؛ یعنی در پول که از کافر ذمی از بابت قیمت زمین به مسلمان منتقل می‌شود؛ (۷) فاضل مؤونه؛ یعنی اموالی که از مخارج سالیانه اضافه می‌آید.

۲. دیدگاه‌هایی موجود در مسئله

بین شیعه و اهل سنت در اصل وجوب خمس اختلاف نظری وجود ندارد، بلکه تنها اختلاف نظر در عمومیت خمس نسبت به غیر غنائم جنگی است.

اهل سنت معتقدند که در غیر غنائم جنگی خمس وجود ندارد. لذا بر اساس این نظریه در زمان ما مصداقی برای خمس وجود ندارد و اگر هم باشد، موارد آن خیلی نادر است. (ایروانی، ۱۳۹۰، ۱: ۴۷۹) بنابراین نظریه عمومیت و شمولیت در آیه مبارکه، در کار نیست، قهرا آیه مختص به غنائم جنگی است. در حالی که بین شیعه معروف و مشهور است که موارد و متعلق خمس عام است و اختصاص به غنائم جنگی ندارد. (همان، ۱۳۹۰، ۱: ۴۷۹)

هرچند درباره شمولیت آیه خمس، بین اندیشمندان و فقهای شیعی هم یک وحدت نظر وجود ندارد، بلکه نظریات متفاوتی از سوی اندیشمندان و فقهای شیعی ارائه شده که در این نوشتار به بحث و بررسی این نظریات و دیدگاه‌ها پرداخته شده است.

۲-۱. دیدگاه اول در مسئله

دیدگاه اول در مسئله این است که آیه به غنائم جنگی اختصاص دارد. مراد از غنیمت در آیه «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» خصوص غنائم جنگی است که از کفار در دارالحرب گرفته می‌شود. پس آیه فقط وجوب خمس را در غنائم جنگی ثابت می‌کند؛ اما نسبت به معدن، غوص، گنج، و سایر موارد و موضوعات که خمس به آنها تعلق می‌گیرد عمومیت و شمولیت ندارد و نمی‌تواند وجوب خمس را در آنها ثابت کند. وجوب خمس در آنها از روایات ثابت می‌شود. از جمله قائلین به این نظریه عاملی در مدارک الاحکام، محمود شاهرودی، در کتاب الخمس و آیت‌الله محسنی، در حدود الشریعه هستند.



ادله این نظریه و پاسخ آن‌ها

طرفداران این نظریه و جوهی را به‌عنوان ادله برای اثبات نظریه خودشان اقامه کرده‌اند که ذیلاً مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

الف. ظهور غنائم جنگی در آیه: متبادر یا ظاهر یا متیقن از لفظ غنیمت که در آیه آمده، غنیمت دارالحرب است، نه مطلق فایده و درآمد. (عاملی، ۱۴۱۱، ۵: ۲۸۱) و (محسنی، ۱۳۸۷، ۲: ۲۶۷) بنابراین آیه اختصاص به غنائم جنگی دارد و سایر موارد را شامل نمی‌شود.

این دلیل در صورت درست است و کارایی دارد که عام بودن «مَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ»، ثابت نشود؛ اما اگر عام بودن این قسمت از آیه نسبت به غیر غنائم جنگی ثابت شد، دیگر این دلیل درست نخواهد بود و کارایی خود را از دست خواهد داد؛ ولو اینکه متبادر، یا ظاهر، یا متیقن از لفظ غنیمت در آیه غنیمت دارالحرب باشد. چون متبادر، یا ظاهر، یا متیقن بودن غنیمت دارالحرب از باب اظهارالافراد و اکمل الافراد است و هیچ ضرر به عمومیت و شمولیت آیه ندارد. به‌علاوه که تبادر، ظاهر و قدر متیقن از خود شرایط خاص دارد که در علم اصول بیان شده است که آن شرایط در مانحن فراموش و محقق ناست.

ب. سیاق آیات: یکی از وجوه که به‌عنوان دلیل برای اثبات این نظریه از سوی قائلین به این نظریه ارائه شده، سیاق آیات است. طرفداران این نظریه معتقدند که آیات قبل و بعد در مورد جهاد وارد شده است و همین موضوع قرینه می‌شود که آیه غنیمت هم اختصاص به غنائم جنگی داشته باشد که یکی از مسائل جهاد است. (عاملی، ۱۴۱۱، ۵: ۲۸۱)

در اصول این مسئله مسلم است که شأن نزول و سیاق، هیچ‌گاه مخصص نمی‌شود و نمی‌تواند عمومیت و شمولیت آیه را تخصیص بی‌زند. برای اینکه هیچ مانعی ندارد که آیه دارای یک معنا و مفهوم عام و کلی باشد و درعین حال در مورد خاص مانند غنائم جنگی نازل شده باشد که یکی از موارد این حکم عام و کلی است. این‌گونه احکام در قرآن و سنت خیلی زیاد است که حکم عام و کلی است و مورد و مصداق

آن جزئی است. (ایروانی، ۱۳۹۰، ۱: ۴۷۹)

ج. فهم بسیاری از فقها و مفسرین: یکی دیگر از دلایل که طرفداران اختصاص آیه به غنائم جنگی، برای اثبات مدعای خودشان به آن استدلال کرده‌اند فهم بسیاری از فقها و مفسرین می‌باشند. چنان‌که صاحب قلائد الدرر در توضیح این دلیل می‌گوید: قیل: یعنی گفته شده است که: غنیمت عبارت است از چیزی که از دارالحرب به سبب قتال اخذ می‌شود. سیاق آیات دلیل بر همین معنا است و ما را به آن رهنمای می‌کند... این قول بسیاری از مفسرین است و بسیاری از اصحاب به آن قائلند. آنان ثبوت خمس را در غیر غنیمت از سایر انواع هفتگانه به سبب دلیل خارجی قرار داده‌اند. (کاشف الغطاء، ۱۳۶۷، ۱: ۳۱۷) چنان‌که می‌بینیم پایه و اساس این دلیل بر این استوار شده است که غنیمت را به معنای غنائم جنگی معنا کرده است که این معنا:

اولاً: از یک سو به قول قیل نسبت داده است و گوینده آن معلوم نیست و از سوی دیگر این معنا اشتباه مفهوم به مصداق است یعنی غنائم جنگی که معنای شرعی و اصطلاحی غنیمت است یکی از افراد و مصادیق معنای لغوی غنیمت است، چنان‌که بعداً این مطلب روشن خواهد شد که غنیمت دارای یک معنا و مفهوم عام و کلی است که عبارت باشد از مطلق فایده و درآمد و غنائم جنگی یکی از مصادیق و افراد همین مطلق فایده و درآمد است.

ثانیاً: سیاق آیات دلیل بر این معنا قرار داده است، چنان‌که قبلاً بیان شد سیاق و نزول آیات هیچ‌گاه مخصص نمی‌شود و نمی‌تواند عموم آیه را تخصیص بی‌زند.

ثالثاً: فهم بسیاری از مفسرین ملاک و معیاری درستی این نظریه قرار داده شده است. این هم درست نیست برای اینکه ملاک و معیاری درستی و نادرستی یک نظریه باید مطابقت با واقع و عدم مطابقت با آن باشد. نه فهمی افراد و اشخاص که اگر ملاک و معیاری درستی یک نظریه فهم افراد و اشخاص باشد، قائلین به عموم به مراتب بیشتر از قائلین به خصوص هستند، در این صورت باید قول قائلین به عموم باید درست باشد، نه قول قائلین به خصوص.



د. روایات: یکی دیگر از دلایلی که برای اثبات این نظریه از سوی قائلین ارائه شده روایات است. طرفداران این دیدگاه معتقدند که روایات بر ثبوت خمس در غنائم، غوص، کنز، معدن و غیرها دلالت می‌کند، در حال که غنائم در این روایات قسیم و در مقابل سایر موارد قرار داده شده است، نه شامل شونده سایر موارد. از این فهمیده می‌شود که غنائم مختص به چیزی است که از کفار در دارالحرب گرفته می‌شود. از جمله آن روایات صحیحه ابن عمیر از غیر واحد از امام صادق^(ع) است که امام می‌فرماید:

خَمْسَةَ أَشْيَاءَ عَلَى الْكُنُوزِ وَالْمَعَادِنِ وَالْغُوصِ وَالْغَنِيمَةِ وَ نَسِيَ ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ الْخَامِسَ؛ خمس بر پنج چیز واجب است بر گنج و معادن و غوص و غنیمت. ابن عمیر مورد پنجم را فراموش کرده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۹: ۴۹۴)

صحیحه عمار بن مروان از امام صادق^(ع) است که فرمود:

فِيمَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَعَادِنِ وَالْبَحْرِ وَالْغَنِيمَةِ وَالْحَلَالِ الْمُخْتَلِطِ بِالْحَرَامِ إِذَا لَمْ يَعْرِفْ صَاحِبَهُ وَالْكُنُوزِ الْخُمْسُ؛ خمس در اموالی واجب است که از معادن و دریا خارج می‌شود و غنیمت و اموال که با حرام مخلوط شده و صاحب آن مشخص نباشد و گنج. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۹: ۴۹۴)

بنابراین آیه مبارکه به غنائم جنگی اختصاص دارد و سایر موارد و موضوعات را شامل نمی‌شود.

در پاسخ این دلیل می‌توان گفت درست است که در این روایات و امثال آنها غنیمت قسیم معادن، گنج، غوص و سایر موارد که خمس دارد قرار داده شده است، ولی این روایات هیچ نظری به تفسیر آیه مبارکه ندارد؛ یعنی این روایات فقط موارد و موضوعات را بیان می‌کنند که خمس دارد، نه اینکه مفهوم «ماغْنِمْتُمْ» را منحصر به غنائم جنگی کند که روایات از این ناحیه اصلاً در صدد بیان نیست. چه رسد به اینکه مفهوم آیه را منحصر به غنائم جنگی نماید. به عبارت دیگر غنیمت در این روایات به معنای شرعی و اصطلاحی است که قسیم و در مقابل سایر موارد قرار گرفته است که خمس در آن واجب است، در حالی که مفهوم آیه عام و کلی است و غنیمت



به معنا شرعی و اصطلاحی (غنائم جنگی) یکی از مصادیق و افراد آن معنای عام و کلی است، نه اینکه معنا و مفهوم آیه منحصر به غنائم جنگی باشد. بنابراین با این دلیل هم نمی‌توان ثابت کرد که آیه اختصاص به غنائم جنگی دارد.

۲-۲. دیدگاه دوم در مسئله

نظریه دوم در مسئله این است که آیه مبارکه اختصاص به غنائم جنگی ندارد، بلکه عام است و شامل تمام فواید و درآمدها؛ مانند معادن، گنج، غوص، مال حلال مخلوط به حرام و غیره می‌شود و وجوب خمس را در تمام آن‌ها ثابت می‌کند. از جمله قائلین به این نظریه شیخ مفید، شیخ انصاری، محقق همدانی، مرحوم طبرسی، سبزواری، آقای خویی، آیت‌الله کابلی و آقای سبحانی می‌باشند.

این فقها یکی از دلایل وجوب خمس را در همه فواید و درآمدها، عموم آیه مبارکه می‌دانند. چنانکه شیخ انصاری در این زمینه می‌فرماید: «ما غنمتم، عام است و شامل تمام ما استفید و اکتسب می‌شود؛ و لو اینکه ما قائل شویم که لفظ غنیمت انصراف دارد به سوی غنیمت دارالحرب». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۵) ایشان معتقد است که تمسک به عموم آیه برای وجوب خمس در مطلق مغنوم (فایده و درآمد) بین اصحاب مشهور است و می‌گوید: «استدلال به عموم آیه مبارکه به همه اصحاب نسبت داده شده است عدا شاذ». (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۲۵ - ۲۶)

ادله این نظریه

طرفداران این نظریه هم ادله و دلایلی را برای اثبات نظریه‌شان اقامه کرده‌اند که ذیلاً بیان می‌شود.

الف. اجماع: یکی از ادله که برای اثبات این نظریه از سوی طرفداران آن اقامه شده، اجماع است. شیخ انصاری این ادعای اجماع را از صاحب ریاض المسائل در این مسئله نقل کرده است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۶)

ب. عام بودن معنایی لغوی غنیمت: کلمه غنیمت در آیه مبارکه به معنای اصلی و لغوی خودش است و معنای اصلی و لغوی آن عام است و شامل همه فواید،



درآمدها و منفعت‌ها می‌شود. نه به معنای اصطلاحی و شرعی تا اینکه مختص به غنائم جنگی باشد. اینک به بحث و بررسی معنای لغوی غنیمت می‌پردازیم تا معنای آن کاملاً روشن گردد.

طریحی درباره معنای غنیمت می‌گوید:

لفظ غنیمت در اصل (لغت) به معنای فایده مکتسبه (کسب‌شده) است؛ ولیکن نزد جماعت اصطلاح شده است بر آن چیزی که از کفار اخذ می‌شود که اگر این اخذ از کفا بدون قتال باشد، نامش فیء است و اگر با قتال باشد غنیمت. امامیه همین معنا را از ائمه هدی^(ع) روایت کرده و پذیرفته است. (طریحی، ۱۴۱۶، ۶: ۱۲۹)

ابن منظور می‌گوید:

به معنای دسترسی پیدا کردن به چیزی است بدون مشقت و سختی و اغتنام به معنای پذیرفتن آن چیز است. غنم و غنیمت و مغنم به معنای فیء است. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۱۲: ۴۴۵)

ابن فارس می‌گوید:

غنم الغین والنون و المیم اصل صحیح و واحد است که بر افاده چیزی دلالت می‌کند که از قبل کسی آن را مالک نشده باشد. سپس اختصاص پیدا کرده به چیزی که از مال مشرکین به قهر و غلبه گرفته می‌شود. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴: ۳۹۸)

صاحب بن عباد می‌گوید:

غنم در لغت به معنای دست پیدا کردن و دست یافتن به چیزی است بدون مشقت و سختی و اغتنام به معنای پذیرفتن آن چیز است. غنیمت به معنای فیء است. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴، ۵: ۹۳)

حمیری می‌گوید:

واصل الغنم، در لغت به معنای ربیح (فایده) و زیاده است. (حمیری، ۱۴۲۰، ۸: ۵۰۱۹)

راغب اصفهانی می‌گوید:

الغنم در لغت به معنای رسیدن به گوسفند و دست یافتن به آن است. سپس به هر



دست یافته به کاررفته است، خواه از جهت دشمن باشد یا غیر آن. چنانکه خداوند فرموده: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ». (انفال: ۴۱) «فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا». (انفال: ۶۹). (اصفهانی، ۱۴۱۲، ۶۱۵)

از مجموع کلمات لغوین به دست می آید که غنم، مغنم، غنیمت و مغانم در اصل دارای یک معنای واحد است که آن معنای واحد مطلق فایده و درآمد و بهره باشد. و سایر معانی از افراد و مصادیق همین معنای است. لفظ «غنمتم» در آیه مبارکه هم به همین معنای اصلی و لغوی است. بنابراین آیه مبارکه عام است و عمومش شامل هرگونه درآمد و فائده و بهره می شود. چه از راه غنائم جنگی باشد و چه از راه معادن، گنج، غوص، مال مخلوط به حرام، ارباح مکاسب مانند تجارات، صناعات و زراعات و... و این در صورت است که ما قول لغوی را حجت بدانیم و اما اگر قول لغوی را حجت ندانستیم آن بحث دیگر است.

ج. عمومیت خطاب در آیه: یکی از وجوه که به عنوان دلیل برای اثبات این

نظریه بیان شده است عموم خطاب است که خداوند می فرماید:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ» و این آیه مبارکه مثل این آیات متبرکات است که می فرماید: «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۱۹۴) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (بقره: ۱۹۶) «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (بقره: ۲۰۳) «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (بقره: ۲۲۳) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۳۱) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (بقره: ۲۳۳) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ» (بقره: ۲۳۵) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۴) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ» (۲۶۷) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» (انفال: ۲۴) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (انفال: ۲۵) «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» (انفال: ۲۸) «وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِي اللَّهِ» (توبه: ۲) «وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۳۶) «وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ...» (حجرات: ۷)

خطاب در این آیات متوجه عموم مکلفین است و آیه خمس هم مثل این آیات است. پس خطاب در آیه خمس هم برای عموم مکلفین است نه برای خصوص



مقاتلین و آنچه مناسب عموم خطاب است، این است که «غنمتم» به معنای «نفعتم» است. (محقق کابلی، ۱۴۳۱: ۲۵۰) بنابراین آیه عام است و شامل همه موارد که خمس به آن‌ها تعلق گرفته است می‌شود.

د. عمومیت مای موصوله و شیء در آیه: یکی از دلایل این است که «ما»ی موصوله و «من شیء» ظهور دارد در عموم «مَا غَنِمْتُمْ» که هم شامل چیزی قلیل و کم می‌شود و هم شامل چیزی کثیر و زیاد. پس اگر آیه مختص به غنائم جنگی بود، تعبیر به «ما» موصوله و «من شیء» که شامل چیزی خیلی کم هم می‌شود، مناسب نبود. بنابراین از تعبیر به «ما»ی موصوله و «من شیء» فهمیده می‌شود که آیه عام است و عموماً شامل تمام موارد می‌شود که خمس به آن‌ها تعلق گرفته است. (همان، ۲۵۰)

هـ. روایات: یکی دیگر از دلایل که قائلین به عموم آیه، به آن استدلال کرده‌اند روایات است که این روایات هم به دودسته تقسیم می‌شود:

دسته اول: این روایات در تفسیر آیه مبارکه وارد شده است و «ماغنمتم من شیء» را به مطلق فائده، منفعت و درآمد تفسیر نموده که از جمله آن روایات ذیل است:

۱. صحیح‌ه علی بن مهزیار: وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ (ع) وَ قَرَأْتُ أَنَا كِتَابَهُ إِلَيْهِ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ. قَالَ: ... فَأَمَّا الْغَنَائِمُ وَالْفَوَائِدُ فَهِيَ وَاجِبَةٌ عَلَيْهِمْ فِي كُلِّ عَامٍ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْيَتَامَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. فَأَلْغَنَائِمُ وَ الْفَوَائِدُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ فَهِيَ الْغَنِيمَةُ يَغْنَمُهَا الْمَرْءُ وَ الْفَائِدَةُ يَفِيدُهَا وَ الْجَائِزَةُ مِنَ الْإِنْسَانِ لِلْإِنْسَانِ الَّتِي لَهَا خَطَرٌ؛ امام باقر (ع) جواب سؤال شخص را که از امام سؤال کرده بود به او نوشت و من نامه (مکاتبه) امام (ع) را به آن شخص در راه مکه خواندم که امام (ع) فرموده بود: اما غنائم و فوائد در هر سال خمس در آن‌ها بر ایشان واجب است. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: بدانید هرگونه غنیمتی به دست آوردید، خمس آن برای خدا و



برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکنان و واماندگان در راه (از آنها) است، اگر به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (باایمان و بی‌ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید و خداوند بر هر چیزی تواناست. و غنیمت‌ها و فایده‌های که از رحمت خدا به تو می‌رسد همان غنیمت انسان است و سودی که می‌برد مهدیه انسان برای انسان دیگر که دارای ارزش است. (عاملی، ۱۴۰۹، ۹: ۵۰۲-۵۰۱)

چنانکه می‌بینیم در این صحیح‌آیه به مطلق فائده و درآمد و جایزه تفسیر شده است و این نشان‌دهنده عمومیت آیه مبارکه است.

۲. روایت حکیم مؤذن: **وَيَسْتَدِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَوْسُفَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ حُكَيْمِ مَوْذَنٍ بَنِي عَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^(ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ» قَالَ: هِيَ وَ اللَّهُ الْإِفَادَةُ يَوْمًا يَوْمًا إِلَّا أَنْ أَبِي جَعَلَ شِيعَتَنَا مِنْ ذَلِكَ فِي حِلٍّ لِيُزَكُوا؛** حکیم مؤذن می‌گوید: برای امام صادق^(ع) عرض کردم که معنای آیه که می‌فرماید: بدانید هرگونه غنیمتی به دست آوردید، خمس آن برای خدا و برای پیامبر است چیست؟ امام^(ع) فرمود: قسم به خدا غنیمت فائده روز به روز است، مگر اینکه پدرم آن را برای شیعیان حلال کرده است؛ تا اینکه آنها پاک شود. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۹: ۵۴۶)

نکته قابل توجه در این روایت این است که مسئله مطرح شدن تحلیل خمس برای شیعیان در این روایت هیچ‌گونه ضرر به مقصود ما ندارد که استدلال به عموم آیه مبارکه باشد، بلکه در این روایت آیه به مطلق فائده و درآمد تفسیر شده است که بیان‌گر عمومیت آیه است، و عام بودن آیه را ثابت می‌کند.

۳. روایت حماد بن عمرو: **عَنْ حَمَادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ^(ع) فِي وَصِيَةِ النَّبِيِّ^(ص) لِعَلِيِّ^(ع) قَالَ: «يَا عَلِيُّ إِنَّ عَبْدَ الْمُطَّلِبِ سَنَّ فِي الْجَاهِلِيَّةِ خُمْسَ سُنَنِ أَجْرَاهَا اللَّهُ لَهُ فِي الْإِسْلَامِ إِلَى أَنْ قَالَ: وَ وَجَدَ كُنْزاً فَأَخْرَجَ مِنْهُ الْخُمْسَ وَ تَصَدَّقَ بِهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ «وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ»؛** امام صادق^(ع) از پدرانش نقل می‌کند که در وصیت پیامبر^(ص) برای علی^(ع) است که

آن حضرت فرمود: ای علی عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت را تأسیس کرد که خداوند آن‌ها را در اسلام برای او جاری کرد. تا اینکه آن حضرت فرمود: او گنجی را پیدا کرد و خمس آن را خارج نمود و آن را صدقه داد. پس خداوند این آیه را نازل کرد که: بدانید هرگونه غنیمی به دست آوردید، خمس آن برای خداست. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۹: ۴۹۶)

استدلال به این روایت برای اثبات عمومیت آیه این است که اگر آیه اختصاص به غنائم جنگی اختصاص می‌داشت و شامل گنج نمی‌شد، دیگر اجرایی سنت عبدالمطلب در اسلام نمی‌بود. چنانکه این مطلب خیلی واضح و روشن است. (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ۷۶)

دسته دوم: روایاتی است که خمس را در مطلق فایده و منفعت ثابت می‌کند که این روایات هم قرینه می‌شود که مراد از غنیمت در آیه مبارکه همان مطلق فایده و منفعت و درآمد است که از جمله این روایات موثقه سماعه است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ^(ع) عَنِ الْخُمْسِ - فَقَالَ: «فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ»؛ از امام رضا^(ع) از خمس سؤال کردم، امام فرمود: هر چیزی که از مخارج سالیانه مردم اضافه بیاید، چه کم باشد چه زیاد، (خمس در آن واجب است). (حرعاملی، ۱۴۰۹، ۹: ۵۰۳)

با توجه به این ادله آیه مبارکه عام است و عموم آن شامل مطلق فواید و درآمد می‌شود، الا ما خرج بالدلیل، مانند عوض طلاق خلع و میراث مالایحتسب و... که خمس ندارد.

۳. عمومیت معنایی غنیمت در کلمات حضرت امیر^(ع)

کلمه غنیمت در کلمات حضرت امیرالمؤمنین^(ع) هم به معنای مطلق فائده و منفعت و درآمد به کار رفته است که در ذیل به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود.

۱. در فرازی از خطبه ۷۵ نهج البلاغه می‌خوانیم که حضرت می‌فرماید: «اغْتَنَمَ الْمَهْلَ وَ بَادَرَ الْأَجَلَ وَ تَرَوَدَ مِنَ الْعَمَلِ؛ فرصت‌ها و مهلت‌ها را غنیمت (بهره و درآمد) شمرد. به



اجل مبادرت کرد و عمل را زیاد نمود». (نهج البلاغه، ۱۴۱۴: ۷۰)

۲. در فرازی خطبه ۱۱۹ نهج البلاغه می‌خوانیم که حضرت می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَ بِهَا لِحِقِّ وَ غَنِيمَ وَ مَنْ وَقَفَ عَنْهَا ضَلَّ وَ نَدِمَ» کسی که به آئین خدا عمل کند به سر منزل مقصود می‌رسد و بهره می‌برد و کسی که به آن عمل نکند گمراه شد و پشیمان گردید». (همان، ۱۴۱۴: ۱۳۹)

۳. در نامه ۴۵ نهج البلاغه می‌خوانیم که آن حضرت خطاب به عثمان بن حنیف می‌فرماید: «قَوْلَ اللَّهِ مَا كُنَزْتُ مِنْ دُنْيَاكُمْ تَبْرًا وَ لَا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَ فُرًّا؛ به خدا سوگند از دنیای شما طلایی می‌اندوختم و از غنائم و درآمدهای آن اندوخته‌ای، فراهم نکردم». (همان، ۱۴۱۴: ۳۵۸)

۴. در نامه ۵۳ می‌خوانیم که آن حضرت خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ؛ در برابر مردم مصر همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردن آن‌ها را غنیمت و درآمندی برای خود فرض کنی». (همان، ۱۴۱۴: ۳۶۷)

۵. در نامه ۳۱ از وصیت آن حضرت به فرزندش امام مجتبی می‌خوانیم که می‌فرماید: «وَ اغْتَنِمْ مِنْ اسْتَقْرَضَكَ فِي حَالِ غِنَاكَ لِيَجْعَلَ قَضَاءَهُ لَكَ فِي يَوْمِ عُسْرَتِكَ؛ هر کس در حال بی‌نیازی‌ات از تو قرضی بخواهد، غنیمت (بهره و درآمد) بشمار تا اینکه قضای آن را در روزی سختی‌ات برای تو قرار دهد. (همان، ۱۴۱۴: ۳۴۱)

۶. در کلمات قصار شماره ۳۲۳ می‌خوانیم که آن حضرت می‌فرماید: «سَنَّ اِهْلَهُ سُبْحَانَهُ جَعَلَ الطَّاعَةَ غَنِيمَةً الْاَكْيَاسِ؛ خداوند سبحان اطاعت را غنیمت و بهره هوشمندان قرار داده است». (همان، ۱۴۱۴: ۴۷۴)

چنانکه می‌بینیم غنیمت در کلمات حضرت امیر^(ع) هم به معنای مطلق فایده و درآمد به کار رفته است و این هم قرینه می‌شود که غنیمت در آیه مبارکه هم به معنای مطلق فایده و منفعت است و شامل تمام منافع و درآمد می‌شود.

۴. عمومیت آیه از دیدگاه مفسرین اسلامی

بسیاری از مفسرین صریحاً معتقدند که غنیمت در این آیه دارای معنای وسیع و عام

است که شامل غنائم جنگی و غیر آن می‌شود و به‌طور کلی هر چیزی را که انسان بدون مشقت و سختی فراوان به آن دست پیدا کند، در بر می‌گیرد. حتی آن‌هایی که آیه را به خاطر فتوای فقهای اهل سنت اختصاص به غنائم جنگی داده‌اند، هم معترفند که (ماغنمتم) عام است و شامل هرگونه منفعت و درآمد می‌شود. اینک به بحث و بررسی دیدگاه‌های مفسرین اسلامی در این زمینه می‌پردازیم.

۱. **طبرسی:** ایشان می‌گویند: «غنیمت عبارت است از چیزی که گرفته می‌شود از اموال اهل حرب از کفار آن‌هم به سبب قتال و غنیمت هدیه است از سوی خداوند برای مسلمین». (طبرسی، ۱۳۸۸، ۲: ۶۳۳) بعد در تفسیر آیه چنین می‌گوید: علمای شیعه معتقدند که خمس در هرگونه فایده‌ای که برای انسان فراهم می‌گردد واجب است. اعم از اینکه از طریق کسب و تجارت باشد یا از طریق گنج و معدن یا آن‌که با غوص از دریا خارج کنند و سایر اموری که در کتب فقهی آمده است. می‌توان از آیه بر این مدعا استدلال کرد؛ زیرا در عرف لغت به تمام این‌ها غنم و غنیمت استعمال می‌شود. (طبرسی، ۱۳۸۸، ۲: ۶۳۴)

مطلب قابل توجه اینکه از قسمت آخر سخن مرحوم طبرسی که می‌گوید: «زیرا در عرف لغت به تمام این‌ها غنم و غنیمت استعمال می‌شود»، فهمیده می‌شود که معنایی را که مرحوم طبرسی برای غنیمت بیان کرده، معنای شرعی و اصطلاحی آن است. این معنای شرعی و اصطلاحی یکی از مصادیق و افراد معنای لغوی غنیمت است، نه معنای لغوی آن. بنابراین از نظری ایشان هم معنای اصلی و لغوی غنیمت عام است و شامل مطلق الفایده می‌شود.

۲. **طباطبایی:** ایشان تصریح نموده است:

کلمه غنم و غنیمت به معنای رسیدن به هرگونه درآمد و منفعت است. فرق نمی‌کند که آن درآمد و منفعت از طریق تجارت یا کسب و کار به دست انسان بیفتد یا از راه جنگ، ولی ایشان معتقد است که با توجه به شأن و مورد نزول آیه مبارکه، آیه تنها منطبق به غنائم جنگی است. (طباطبایی، بی‌تا، ۹: ۸۹)

ولی باید توجه داشت که چنانکه قبلاً اشاره شد، شأن و مورد نزول موجب انحصار



مفهوم آیه به غنائم جنگی نمی‌شود، بلکه انطباق آیه به غنائم جنگی از باب تطبیق عام به اکمل الافراد است. به عبارت دیگر تطبیق آیه به غنائم جنگی تفسیری تطبیقی است، نه تفسیری مفهومی.

۳. قرطبی: ایشان ذیل آیه مبارکه می‌گوید:

غنیمت در لغت به معنای خیری است که فرد یا جماعتی به کوشش به دست می‌آورند... و اختصاص آیه به غنائم جنگی به واسطه اتفاق (اجماع) است، ولی خود ایشان معتقد است که این قید (اختصاص به غنائم جنگی) در معنای لغوی آن وجود ندارد، بلکه این قید در عرف شرع در آن وارد شده است. (قرطبی، ۱۴۰۵، ۸: ۱)

۴. فخر رازی: ایشان در تفسیر خویش تصریح کرده است که: «غنیمت در لغت

به معنای دست پیدا کردن به چیزی است که انسان به آن چیزی دست پیدا کند». ایشان بعد از بیان این معنای وسیع از منظر لغت معتقد است که معنای شرعی غنیمت به عقیده فقهای اهل سنت و جماعت همان غنائم جنگی است. (ر.ک. فخر رازی، بی‌تا، ۱۵: ۱۶۴)

۵. آلوسی: ایشان در تفسیر روح المعانی معتقد است که «غنم در اصل به معنای

هرگونه سود و منفعت است». (آلوسی، بی‌تا، ۱۰: ۲)

چنانکه می‌بینیم مفسرین اعم از مفسرین شیعه و اهل سنت معنای اصلی و لغوی غنیمت را مطلق فایده و درآمد می‌دانند که از هر راه برای انسان حاصل شود و غنائم جنگی را معنای شرعی و اصطلاحی غنیمت می‌دانند.

با توجه به ادله قائلین به عموم آیه، و عام بودن معنای غنیمت در کلمات حضرت علی^(ع) و دیدگاه مفسرین به نظر می‌رسد که نظریه قائلین به عموم حق است و ادله آنان با توجه به کلمات حضرت امیر^(ع) و دیدگاه مفسرین در این زمینه تام و تمام است.

۵. اشکال مشهور بر عموم آیه و جواب آن

اشکالات و ایراداتی که بر این ادله شده، وارد نیست. اشکال مهم و مشهوری که بر عمومیت آیه وارد است، این است که اگر به مقتضای آیه در مطلق ارباح و فواید



خمس واجب است، پس چرا اخذ و جمع‌آوری خمس در زمان پیامبر (ص) و خلفای آن حضرت معروف و مشهور نبوده است؟ و چرا در احادیث و تاریخ این مسئله نقل نشده است؟ که اگر به مقتضای آیه، خمس در مطلق ارباح و فواید واجب بود، قطعاً به ما می‌رسید و نقل می‌شد و طبعاً شایع و مشهور می‌گشت. در حال که از این قسم خمس در صدر اسلام تا زمان امام باقر و امام صادق (ع) هیچ اثر وجود ندارد و روایات کمی هم که در این زمینه وارد شده، در زمان همین دو امام (ع) از همین دو امام (ع) است. (خویی، ۱۴۱۸، ۲۵: ۱۹۷)

فقها از این اشکال جواب‌های داده‌اند که ذیلاً به برخی از این جواب‌ها پرداخته می‌شود:

جواب آیت الله خویی (ره): آقای خویی از این اشکال دو جواب داده است.

الف. تبلیغ احکام و بیان آن تدریجی بوده و تأخیر تبلیغ از زمان تشریح به خاطری این بوده که پیامبر (ع) بیان آن را واگذار به امام کرده است که امام آن را در ظرف مناسب آن اظهار و آشکار کند. آن‌هم بر اساس مصالح وقتی است که باعث آشکار کردن آن می‌شود. پس امر بر اساس این مبنا، خیلی روشن است و هیچ پوشیدگی در آن وجود ندارد. (خویی، ۱۴۱۸، ۲۵: ۱۹۸-۱۹۷)

آیت‌الله محقق کابلی یکی از شاگردان آقای خویی، در رد جواب استادش می‌گوید: تدریجی بودن تبلیغ احکام و بیان آن، یک امر مسلم است؛ اما تبلیغ این حکم (خمس در مطلق ارباح و فواید) در صدر اسلام در هنگام نزول آیه محقق شده است. خود آقای خویی هم اعتراف دارد که «ماغنتم» در آیه به معنای «ما ریحتم» و «ما افدتم» است. پس تأمل در اطلاق آیه در حد ذات آن و شمول آن نسبت به مطلق ارباح و فواید سزاوار نیست. بنابراین هیچ جایی برای انکار تحقق تبلیغ این حکم (خمس در مطلق ارباح و فواید) در زمان پیامبر گرامی اسلام (ص) باقی نمی‌ماند. (محقق کابلی، ۱۴۳۱: ۲۵۱)

ولی در اینجا اشکال دیگری که به وجود می‌آید این است که خوب اگر آیه عام است و شامل مطلق ارباح و فواید می‌شود، این مسئله در زمان پیامبر (ص) تبلیغ هم



شده است. پس چرا خلفای جور با استناد به این آیه خمس ارباح و فواید را جمع آوری نکرده‌اند؟ چون آن‌ها اهل لسان بودند و معنای آیه را می‌فهمیدند و خودشان را خلفای پیامبر^(ص) می‌دانستند و جمع آوری خمس ارباح و فواید مخالف شئون آن‌ها هم نبود. چرا بعضی از مسلمین که اهل زبان بودند و معنای آیه را می‌فهمیدند، حتی یک مورد هم خمس ارباح و فوایدی خودشان را خدمت پیامبر^(ص) نیاوردند؟ که اگر این کار انجام می‌شدی قطعاً نقل می‌شد و حال آنکه از این مسئله هیچ خبری وجود ندارد. از این کشف می‌شود که آیه عمومیت ندارد و مطلق ارباح و فواید را شامل نمی‌شود. پس باید دنبال جواب دیگری برویم. (همان، ۲۵۲-۲۵۱)

ب. با قطع نظر از جواب اول با آشکار شدن فرق بین زکات و خمس، جواب هم آشکار می‌شود. فرق بین زکات و خمس در این است که زکات ملک فقراء است و حقی است که باید در مصالح مسلمین صرف شود. پیامبر^(ص) هم مأمور به اخذ و جمع آوری آن بود. چنانکه قرآن می‌فرماید: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ از اموال آن‌ها صدقه (به عنوان زکات) بگیر تا به وسیله آن، آن‌ها را پاک‌سازی و پرورش دهی» لذا پیامبر^(ص) یکی را مأمور کردند که زکوات را جمع آوری کنند. (توبه: ۱۰۳)

اما خمس حق پیامبر^(ص) و اقربای آن حضرت و شبیه به ملک شخصی است پس فایده آن به عموم مسلمین بر نمی‌گردد. از این جهت پیامبر^(ص) در مورد خمس مأمور نبود مگر به تبلیغ آن، چنانکه در سایر احکام مانند نماز و روزه هم قضیه از همین قرار بوده است؛ اما مأمور به اخذ و جمع آوری خمس نبوده و از این جهت باعث و انگیزه برای جمع آوری آن وجود نداشته است. علاوه بر این جمع آوری خمس مناسب شأن و جلالت آن حضرت هم نبوده است. لذا آن حضرت خمس را جمع آوری نکرده است. (خویی، ۱۴۱۸، ۲۵: ۱۹۸)

آقای کابلی شاگرد آقای خوبی در رد جواب استادش می‌گوید:

اینکه شما می‌گویید پیامبر^(ص) خمس را اخذ و جمع آوری نکرده است؛ چون مناسب شأن و جلالت آن حضرت نیست، قابل قبول نیست؛ زیرا آن حضرت خمس مغنم و

غنیمت دارالحرب را جمع‌آوری کرده. چنانکه صحیحه ربعی از امام صادق^(ع) و غیر آن بر این مطلب دلالت می‌کند و این جمع‌آوری خمس غنائم جنگی هیچ منافعی با شأن و جلالت آن حضرت نیست و همچنین است جمع‌آوری خمس ارباح و فواید که هیچ‌گونه منافعی با شأن و جلالت آن حضرت نیست. (محقق کابلی، ۱۴۳۱: ۲۵۲)

جواب دیگری آیت‌الله کابلی هر دو اشکال را حل می‌کند، هم اشکال اصلی را و هم اشکال فرعی را، این است که: پیامبر^(ص) این حکم (خمس) را نسبت به ارباح و فواید به خاطری یک سلسله حکمت‌ها و مصالح که ما آن‌ها را نمی‌دانیم تطبیق نکرده‌اند که شاید از جمله آن حکمت‌ها و مصالح فقر مسلمین بوده باشد یا تازه مسلمان بودن آن‌ها یا وحشت کردن آن‌ها از این قسم واجب مالی آن‌هم بر سبیل مانع الخلو و با عدم تصدی پیامبر^(ص) نسبت به تطبیق این حکم، مسلمانان هم جرئت نکردند که نسبت به تطبیق این حکم بر پیامبر^(ص) سبقت بگیرند.

اما اینکه چرا حضرت علی^(ع) نسبت به تطبیق این حکم در زمان خلافت خودش اقدام نکرد؟ شاید به خاطری همان حکمت‌ها مصالح بوده که پیامبر^(ص) لحاظ کرده بود.

اما اینکه چرا خلفا متصدی تطبیق این حکم نشدند؟ به خاطری دو وجه است، آن‌هم علی سبیل منع الخلو. یکی این کار مخالف سیره پیامبر^(ص) بوده است. دوم اینکه این کار موجب رفعت شأن ذی القربی می‌شد و حال آنکه آنان دشمن ذی القربی بودند و اعتراف به حق و فضیلت ایشان نمی‌کردند. (محقق کابلی، ۱۴۳۱: ۲۵۳ - ۲۵۲)

با توجه به این جواب، اشکال اصلی و اشکال فرعی کاملاً حل می‌شود و جای شک و شبهه نسبت به عمومیت و شمول آیه نسبت به مطلق فواید و منفعت و درآمد باقی نمی‌ماند.

نتیجه‌گیری

نسبت به آیه خمس که آیا عمومیت دارد و شامل تمام موارد می‌شود که خمس



به آن‌ها تعلق می‌گیرد یا اختصاص به غنائم جنگی دارد؟ بین فقها و اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. عمده‌ترین نظریات در این زمینه دو تا نظریه است. اول اینکه با توجه به انصراف، تبادر و قدر متیقن، سیاق آیات قبل و بعد، روایات موجود در مسئله و کلمات مفسرین در تفسیر و تحلیلی آیه، آیه اختصاص به غنائم جنگی دارد و شامل سایر موارد که خمس به آن‌ها تعلق می‌گیرد نمی‌شود. ولی ادله این نظریه مخدوش است قابلیت اثبات این نظریه را ندارد.

دوم اینکه با توجه به اجماع فقها، عام بودن معنای لغوی غنیمت، عمومیت خطاب در آیه، عام بودن «ما»ی موصوله و «شیء» در آیه، روایات موجود در مسئله، عام بودن غنیمت در کلمات حضرت علی^(ع) و دیدگاه مفسرین در تفسیر و تبیین آیه، آیه خمس عام است و شامل مطلق فایده و درآمد می‌شود. چه از راه غنیمت حاصل شود یا از راه معدن، گنج، غوص، مال حلال مخلوط به حرام، ارباح مکاسب و... الا ماخرج بالدلیل. با توجه به ادله موجود در مسئله، کلمات حضرت امیر^(ع) و دیدگاه مفسرین، دیدگاه فائلین به عموم حق و ادله این نظریه تمام است و عدم تطبیق خمس در ارباح و فواید در زمان پیامبر^(ص) و عدم اقدام به جمع‌آوری آن در زمان حکومت حضرت امیر^(ع) به خاطری یک سلسله حکمت‌ها و مصالحی بوده که آن حکمت‌ها و مصالح برای ما معلوم نیست.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه.

۱. آلوسی، (بی تا)، تفسیر روح المعانی، (بی جا): (بی نا). (نسخه اندروید).
۲. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقائیس اللغة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۴. ایروانی، محمدباقر، (۱۳۹۰) دروس تمهیدیة فی الفقه الاستدلالی، قم: نشر نصاب.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۶. حمیری، نشوان بن سعید، (۱۴۲۰)، شمس العلوم و دواء کلام العرب من الكلوم، بیروت: دارالفکر المعاصر.
۷. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۱۸)، موسوعة الإمام الخوئی، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۸. دهخدا، علی اکبر، (بی تا)، لغت نامه دهخدا، (بی جا): (بی نا). (نسخه اندروید)
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت دمشق: دارالعلم - الدارالشامیة.
۱۰. سبحانی، جعفر، (۱۴۲۰ق)، الخمس فی الشریعة الإسلامیة الغراء، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۱. سبزواری، سید علی بن عبد الأعلى، (۱۴۲۴)، الخمس بغداد: دفتر حضرت آیه الله سبزواری.



۱۲. شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۵)، کتاب الخمس، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۱۳. شیخ انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵ق)، کتاب الخمس، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۴. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الكتاب.
۱۵. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد، (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۶. طباطبایی، سید محمد حسین، (بی تا)، تفسیر المیزان، بی جا: بی نا. (نسخه اندروید)
۱۷. طبرسی، فضل بن الحسن (۱۳۸۸ق)، مجمع البیان، قم: نشر نور وحی.
۱۸. طریحی، فخر الدین، (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۹. عاملی، محمد بن علی موسوی، (۱۴۱۱ق)، مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام، بیروت: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۰. فخر رازی، (بی تا)، تفسیر کبیر، بی جا: بی تا. (نسخه اندروید)
۲۱. قرطبی، (۱۴۰۵ق)، الجامع لاحکام القرآن، بیروت: مؤسسة التأریخ العربی.
۲۲. کاشف الغطاء، احمد بن علی بن محمد رضا، (۱۳۶۷) قلائد الدرر، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۲۳. محسنی، محمد آصف، (۱۴۲۹ق)، حدود الشریعه، قم: بوستان کتاب.
۲۴. محقق کابلی، قربانعلی، (۱۴۳۱ق) المباحث الفقہیة «کتاب الخمس» قم: دارالنشر اسلام.
۲۵. مظفر، محمد رضا، (۱۴۳۰ق)، أصول الفقه، قم: طبع انتشارات اسلامی.
۲۶. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
۲۷. همدانی، آقا رضا بن محمد هادی، (۱۴۱۴ق)، مصباح الفقیه، قم: مؤسسه الجعفریة لإحياء التراث.

